

چکیده

در فصل اول به معرفی سیگنال صوت و روشهای تولید آن می پردازیم.

در فصل دوم این پایان نامه، بلوک دیاگرام مربوط به ساختار Audio Equolaizer و توضیحی مختصر در باره نحوه کار آن را خواهیم دید.

در فصل دوم، تعریف فیلتر و سنتز مدار و همچنین معرفی پارامترهای فیلتر را می آوریم فصل چهارم، دو تقریب معروف چبی شف و باتر ورث را به اختصار توضیح میدهد. سپس در فصل پنجم و ششم، پس از مقایسه فیلترهای فعال و غیر فعال، استفاده از تقویت کننده عملیاتی را در فیلترهای فعال بالاگذر و پائین گذر و میان گذر خواهیم دید.

و پس از آن به معرفی فیلترهای فعال به کار رفته در این Audio Equolaizer خواهیم پرداخت.

فصل هفتم کاربردهای مختلف LM380 را به عنوان تقویت کننده صوتی، بیان می کند. پس از آن در ضمیمه (۱) چند نمودار کاربردی، در فیلترهای فعال را خواهیم دید.

و در انتها نیز Datasheet مربوط به LM380 آمده است.

فصل دوم

۲-۲: یکنواخت ساز صوتی:

هرگاه بخواهید بخشی از طیف صدا را مورد تاکید یا رد قرار دهید از

فیلتر فعال استفاده میکنید.

اغلب وقتها برای پاسخهای Low-pass و high-pass از فیلتر افتان و

برای کاربردهای Band-pass برای کاربرد عمومی صدا از مقادیر

متوسط Q (یعنی از ۲ تا ۵) سر و کار داریم. این امر به این معناست

که فیلترهای فعال برای مصارف عمومی صدا بسیار ساده می باشد.

یکی از معروفترین شکلهای تغییر دهنده طیف، یکنواخت ساز گرافیکی

می باشد که بلوک دیاگرام آن را در شکل (۱-۱) می بینید. این نوع

یکنواخت ساز شامل مجموعه ای از پتانسیومترها می باشد که به

منظور تاکید یا تائید قسمتی از طیف صدا به کار برده می شوند. از یکنواخت ساز گرافیکی در بهبود صدای واقع در اتاقها، تغییر صدای ابزار موسیقی، اضافه کردن جلوه های ویژه به یک قسمت صدای ضبط شده خام، برای بهبود صحبت در کانال و اموری از این قبیل استفاده می شود.

کانال های فیلتر از یک op.amp، Q پائین و فیلترهای Band-pass فعال تشکیل شده است. این ابزار گفته شده معمولاً درون حلقه فیدبک

تقویت کننده که در شکل بالا نمایش داده شده است قرار می گیرد.

این فیدبک عمل تقویت یا قطع بوجود می آورد.

خروجی این یکنواخت ساز از طریق یک تقویت کننده صوتی به بلندگوها می رسد. باید در نظر داشت که تقویت کننده صوتی باید

متناسب با توان بلندگو و همچنین مقاومت درونی آن در نظر گرفته

شود. شکل (۱-۲) یک کیت استریو که دارای ۱۸ کانال یکنواخت ساز است را نشان می دهد.

فصل سوم

۳-۱: سنتز و آنالیز مدار:

تعریف آنالیز و سنتز مدار در دیاگرام شکل (۳-۱) نشان داده است.

آنالیز مدار به محاسبه پاسخ یک مدار یا سیستم مشخص به تحریک داده گفته می شود. طراحی یا سنتز مدار شامل یافتن یک مدار سیستم است که در آن پاسخ مشخصی به تحریک داده شده مد نظر می باشد.

درحالیکه دو عمل مذکور بنظر می رسد که معکوس یکدیگر هستند،

ولی سه فرق اساسی دارند:

۱- یک مسأله آنالیز همواره یک راه حل دارد، ولی یک مسأله

طراحی ممکن است راه حلی نداشته باشد.

۲- یک مسأله آنالیز همواره یک راه حل واحد دارد، ولی اگر یک

مسأله طراحی قابل حل باشد ممکن است چندین راه حل داشته

باشد.

۳- در آنالیز مدار، چند روش اساسی محدود وجود دارد، ولی در

طراحی مدار چندین تکنیک مختلف وجود دارد که بستگی به

نوع کاربرد مدار یکی یا چند تا از این روشها اختیار می گردد.

بنابراین سنتز روشی علمی است که بر اساس آن مدار یا سیستمی

طراحی می گردد، بطوریکه پاسخ آن به تحرک مشخصی، شرایط

خاصی داشته است.

۲-۳: مشخصه دامنه، فاز، افت فیلتر

فیلتر یک مدار خطی است که به منظور عبور مولفه های فرکانسی

مطلوب و حذف مولفه های فرکانسی نامطلوب بکار می رود و در

عمل و بخصوص در مخابرات کاربرد زیادی دارد.

بعنوان مثال می توان یک موج مربعی پریودیک را به کمک فیلتر به یک

موج سینوسی به همان فرکانس و یا به فرکانس یکی از هارمونیک

های آن تبدیل نمود و این کار در حقیقت با عبور مؤلفه فرکانسی

مورد نظر و حذف بقیه هامونیکها موج مربعی صورت می گیرد.

بعنوان مثالی دیگر سیگنالهای فیزیولوژی را در نظر بگیرید که اکثراً باند فرکانسی کمتر از 20HZ دارند. دستگاههای اندازه گیری چنین سیگنالهایی مانند ECG (electroniccardiography) که ضربان قلب را دریافت میکند، همواره دچار اشکال طراحی در بخش حذف سیگنال 50HZ برق شهر هستند بطوریکه انتخاب بهترین نوع فیلتر که قادر به عبور سیگنالهای مذکور و حذف کامل سیگنال 50HZ باشد مسئله مهمی بشمار می رود.

فرض کنید  $F(s)$  تابع تبدیل فیلتر باشد، در این صورت تابع مختلط  $F(j\omega)$  را می توان بفرم دامنه و فاز نمایش داد:

$$F(j\omega) = A(\omega) + jB(\omega) = |F(j\omega)|e^{-j\beta(\omega)}$$

$|F(j\omega)|$  را مشخصه دامنه فیلتر و  $B(\omega)$  را مشخصه فاز فیلتر

گویند.

می توان نشان داد که چون  $f(t)$  یک تابع حقیقی است قسمت

حقیقی تبدیل فوریه آن  $A(\omega)$  تابع زوج و قسمت موهومی آن

$B(\omega)$  تابع فرد از  $\omega$  است.

بنابراین مشخصه دامنه فیلتر نیز تابعی زوج و مشخصه فاز آن

تابعی فرد از  $\omega$  خواهد بود.

مشخصه دامنه فیلتر را بر حسب دسی بل، افت فیلتر می نامند و

از رابطه زیر بدست می آید:

$$a(\omega) = -20 \cdot \log|F(j\omega)|^2 \quad (dB)$$

مشخصه دیگری که برای فیلترها مطرح می گردد و با فاز فیلتر

مربوط است مشخصه تاخیر می باشد. دو نوع تاخیر برای فیلتر

تعریف می گردد که یکی تاخیر فاز  $T_p$  (phasesDelay) و دیگری

تاخیر گروه یا تاخیر پوش (Group Delay=Envelope

Delay) $T_g$  نام دارد که با روابط زیر بدست می آیند:

$$T_p = \frac{\beta(\omega)}{\omega}$$

$$T_g = \beta'(\omega)$$

فرکانس مرکزی فیلتر عبارت است از میانگین هندسی فرکانس بالا

و پایین تر از 3db

گاهی اوقات فرکانس مرکزی فیلتر Band-pass تک قطبی،

فرکانس رزونانس نامیده می شود و توجه داشته باشید که فرکانس

مرکزی هرگز در  $\frac{1}{2}$  اختلاف بین فرکانس های قطع بالا و پایین تر

از 3db وجود ندارد. فرکانس مرکزی همیشه ریشه دوم

حاصل ضرب فرکانس قطع بالا و پایین تر از 3db

می باشد.

$F_C =$  فرکانس مرکزی (میانگین هندسی)  $\Delta F = F_U - F_L$

$$F_C = \sqrt{F_U F_L}$$

$F_L =$  فرکانس قطع پایین 3db  $\frac{F_U - F_L}{F_C} = \frac{F_U - F_L}{\sqrt{F_U - F_L}}$  عرض باند

نرمالیزه شده

$F_U =$  فرکانس قطع بالاتر از 3db  $\text{درصد} = \frac{F_U - F_L}{\sqrt{F_U - F_L}} \times 100$

عرض باند

$$\Delta F = \text{عرض باند}$$

Q فیلتر را حاصل تقسیم فرکانس مرکزی فیلتر بر عرض باند آن

تعریف می کنیم یعنی:



$$Q = \frac{F_c}{\Delta F}$$

### فصل چهارم

#### مسئله تقریب

تقریب اولین مسئله طرح یک فیلتر است و عبارتست از تعیین تابع تبدیلی که اولاً دارای شرایط تحقق پذیری بوده و ثانیاً مشخصه آن با مشخصه مورد نظر با دقت خوبی تطابق داشته باشد. هرچه درجه تابع تبدیل بیشتر باشد، تعداد پارامترهای آزاد در آن بیشتر می‌گردد و لذا یک مشخصه ایده آل را بهتر می‌تواند تقریب زد. ولی در عوض، برای تحقیق آن نیز تعداد عناصر بیشتری لازم خواهد بود.

#### ۱-۳: تقریب مشخصه دامنه یکنواخت

مشخصه دامنه یک فیلتر تابعی رادیکالی از  $\omega$  است و بهمین دلیل در حالت کلی برای تقریب مشخصه دامنه اعم از یکنواخت و غیر یکنواخت، مربع دامنه که تابع کسری از  $\omega$  است، در نظر گرفته می‌شود:

$$F(s) = \frac{NUM(s)}{DEN(s)}$$

$$|F(j\omega)|^2 = \frac{NUM(j\omega)NUM(-j\omega)}{DEN(j\omega)DEN(-j\omega)} = \frac{\phi(\omega^2)}{P(\omega^2)}$$

بنا بر این مشخصه مربع دامنه مفروض با یک تابع کسری زوج از  $\omega$  تقریب می گردد.

منظور از مشخصه دامنه یکنواخت که تقریب آن موضوع این بخش است، مشخصه ای است که (بطور ایده آل) در ناحیه ای از

باند فرکانسی موسوم به باند عبور (Pass Band) مقداری ثابت و

در ناحیه ای دیگر موسوم با باند حذف (Stop Band) مقدار صفر

داشته باشد. با فیلتری که چنین مشخصه دارد می توان تمام

مؤلفه های فرکانسی یک سیگنال مطلوب (واقع در باند عبور) را با

دامنه یکنواخت عبور داد، ولی نویز و سایر سیگنالهای ناخواسته

واقع در خارج از باند عبور را حذف نمود. در شکل (۱-۴)

مشخصه دامنه یکنواخت برای حالت LP نرمالیزه نشان داده شده

است.

در روی محور فرکانس لبه باند عبور که به فرکانس قطع (cut off) موسوم است، برابر واحد ( $\omega_c = 1 \text{ rad/sec}$ ) فرض شده است. بعداً می

توان برای دی نرمالیزه کردن تابع بجای  $\omega$  نسبت  $\frac{\omega}{\omega_c}$  را قرار داد.

در روی محور دامنه نیز ماکزیمم  $|F(j\omega)|^2$  برابر واحد فرض شده

است ( $0 \leq |F(j\omega)|^2 \leq 1$ ). در این مورد نیز می توان تابع بدست آمده را

در یک ضریب ثابت مثبت ضرب نمود.

در تقریب مشخصه دامنه یکنواخت همیشه ساده تر است که مربع

دامنه را بفرم زیر در نظر بگیریم.

$$|F(j\omega)|^2 = \frac{1}{1 + \epsilon^2 H(\omega^2)}$$

۲-۴: تقریب باتروث

تقریب باتروث ساده ترین تقریب مشخصه دامنه یکنواخت است و

برای فیلتر تمام قطب به کار می رود. در فیلتر تمام قطب تابع  $H$  یک

چند جمله ای درجه

$2N$  از  $\omega$  است. در حالت کلی چنین چند جمله ای فقط در  $2N$  نقطه از

محور  $\omega$  می تواند صفر شود. در تقریب باتروث تمام این نقاط در

$$H(\omega^2) = K\omega^{2N} \text{ یعنی می شوند،}$$

در رابطه فوق  $K$  ضریب ثابتی است. با اینکار علاوه بر اینکه  $H$  در

مبدأ صفر است، کلیه مشتقات آن نیز در مبدأ صفر می گردند. بدین

ترتیب مشخصه آن در حول مبدأ تا حد ممکن تخت شده و بهترین

دقت در حوالی این نقطه حاصل خواهد شد.

تقریب باتروث را بدلائل گفته شده، تقریب تا حد ممکن تخت هم

گویند.

در شکل (۲-۴) تغییرات  $H$  به ازای سه مقدار  $N$  نشان داده شده

است و ملاحظه می گردد که با زیاد شدن  $N$  مشخصه  $H$  به شکل

ایده آل نزدیک می شود (در باند عبور تخت تر شده و در باند حذف

زودتر به سمت بی نهایت میل می کند).

توابع مربع دامنه و افت فیلتر را می توان از روابط کلی بالا

بدست آورد:

$$|F(j\omega)|^2 = \frac{1}{1 + \varepsilon^2 \omega^{2N}}$$

$$a(\omega) = 10 \log(1 + \varepsilon^2 \omega^{2N}) \quad (\text{db})$$

پارامتر  $\varepsilon$  مقدار افت فیلتر را در فرکانس قطع کنترل می کند.

۳-۴: تقریب چبی شف

در این تقریب نیز فیلتر تمام قطب در نظر گرفته می شود و لذا تابع  $H(\omega^2)$  یک چند جمله ای درجه  $2N$  می باشد. بر خلاف تقریب باتروث که بهترین دقت را در حوالی وسط باند عبور ایجاد می کند، در اینجا تمایزی بین نقاط مختلف باند عبور قائل نمی شویم. بدین ترتیب که برای باند عبور یک ماکزیمم خطای مجاز (مثلاً یک واحد) قائل می شویم چند جمله ای  $H$  را چنان پیدا می کنیم که در باند عبور بین ماکزیمم خطا (یک) و می نیمم خطا (صفر) نوسان کند. این چند جمله ای در باند حذف خیلی سریعتر از هر چند جمله ای هم درجه دیگری که محدود به همین مقدار خطای باند عبور باشد، به سمت بی نهایت میل می کند. در نتیجه تابع مربع آن خیلی سریعتر از تابع مربع دامنه هر فیلتر تمام قطب دیگری به سمت صفر میل می کند.

مطلب فوق را به کمک یک مثال ( $N=3$ ) اثبات می کنیم. در شکل (۳-۴) منحنی ۱ یک شکل فرضی برای چند جمله ای مورد نظر با نوسان بین

صفر و یک می باشد. در این مثال  $H$  از درجه  $2N=6$  بوده و لذا برای آن ۶ صفر مضاعف (محل های تماس منحنی با محور  $\omega$ ) در نظر گرفته شده است. ابتدا ثابت می کنیم که در فرکانس قطع شیب این چند جمله ای از شیب هر چند جمله ای درجه ۶ دیگری بیشتر است. برای این منظور فرض می کنیم، منحنی (۲) مربوط به یک چند جمله ای درجه ۶ با شیبی بیشتر باشد، بطوریکه در شکل مشاهده می شود، لازمه آن این خواهد بود که دو منحنی (۱) و (۲) یکدیگر را در ۹۵ نقطه قطع کنند و این ممکن نیست. زیرا اگر دو چند جمله ای آنها را مساوی یکدیگر قرار دهیم یک چند جمله ای درجه ۶ بدست می آید که ۶ ریشه خواهد داشت.

حالا با استفاده از این مطلب، برای اینکه ثابت کنیم، منحنی (۱) از هر درجه منحنی درجه ۶ دیگری سریعتر بسمت بی نهایت میل می کند، فرض می کنیم منحنی (۳) مربوط به یک چند جمله ای درجه ۶ باشد که گرچه در فرکانس قطع شیب کمتری از شیب منحنی (۱) دارد، ولی در باند حذف از آن سبقت گرفته و زودتر به بی نهایت برسد (در

شکل نشان داده نشده است). این حالت ممکن نیست. زیرا لازمه آن این خواهد بود که منحنی (۳) منحنی (۱) را در خارج باند عبور در دو نقطه (سمت چپ و سمت راست محور قائم) قطع کند. یعنی با احتساب چهار نقطه تلاقی در داخل باند عبور و دو نقطه  $\pm 1$ ، ۸ نقطه تلاقی با منحنی (۱) داشته باشد که به همان دلیل قبلی نیست. در شکل (۴-۴) مشخصه مربع دامنه چبی شف در درجه سوم و چهارم رسم شده است.

#### فصل پنجم

#### سنتز فیلترهای فعال

۵-۱: مقایسه فیلترهای فعال و غیر فعال

۱- محدودیتهای فیلتر پسیو LC: فیلتر پسیو، محدودیتهایی دارند. از

جمله اینکه در فرکانسهای پایین سلفها بسیار بزرگ شده و در نتیجه

فیلتر سنگین و حجیم می گردد (حتی گاهی اوقات غیر قابل سنتز).

در همه جا سلفهای بزرگ، علاوه بر حجیم و سنگین بودن بعلت تلف

زیاد (مقاومت داخلی زیاد) و پراکندگی زیاد از کیفیت نامطلوبی

برخوردار است. خازنهای با ظرفیت بالا نیز بدلیل مشابه دارای کیفیت مناسبی نیستند.

تحت این شرایط، تنها راه چاره استفاده از فیلترهای پسیو RC است. ۲- محدودیتهای فیلتر پسیو RC: چون قطب فیلترهای پسیو نردبانی RC همراه روی محور حقیقی قرار دارند، لذا بسیاری از توابع تبدیل مفید (مثل باتروث، چپی شف و ...) به دلیل داشتن قطبهای مختلط نمی توان بصورت پسیو سنتز کرد (بدون مقاومت بار و منبع). فیلترهای اکتیو RC در فرکانسهای پایین، فاقد اشکالات فوق هستند.

خواص فیلترهای فعال و غیر فعال در جدول زیر آمده است:

پارامتر	فیلتر غیر فعال	فیلتر فعال
حجم و وزن	در فیلترهای پسیو زیاد، چون اغلب به سلف و گاهی کوپلاژ نیاز دارند.	چون می توان از سلف و کوپلاژ اجتناب کرد، کم است.
رنج	بیش از ۲۰۰HZ	کمتر از ۱۰۰KHZ



فرکانس		
امپدانس	<p>کار فیلتر بستگی به</p> <p>امپدانس بار و منبع</p> <p>دارد و معمولاً</p> <p>سنتز برای</p> <p>امپدانس بار و منبع</p> <p>مقاومتی انجام می</p> <p>گیرد و برای</p> <p>امپدانس غیر</p> <p>مقاومتی کلی حل</p> <p>نشده است.</p>	<p>می تواند امپدانس</p> <p>ورودی خیلی زیاد و</p> <p>نیز امپدانس خروجی</p> <p>خیلی کم داشته باشد</p> <p>و لذا کار فیلتر بستگی</p> <p>به امپدانسهای بار و</p> <p>منبع نخواهد داشت.</p>
حساسیت	معمولاً کم است.	<p>بیشتر از حالت پسیو</p> <p>است، ولی می توان با</p> <p>سنتز مناسب،</p> <p>حساسیت فیلتر را کم</p>

		کرد.
پایداری	ذاتاً پایدار است.	در اثر تغییرات عناصرش ممکن است به نوسان درآید. (پایداری کمتر)
منبع تغذیه	احتیاجی ندارد.	برای بایاس کردن عناصر اکتیو لازم است.
تقویت	همیشه تضعیف دارد.	می تواند تقویت داشته باشد.
نویز	فقط نویز حرارتی دارد.	نویز بیشتر بعلت عناصر فعال و نویز حرارتی
تنظیم	دشوارتر است، قطبهای	راحت تر است، چون قطبهای طبقات کاملاً

مستقل از هم هستند.	طبقات مستقل از هم نیستند.
--------------------	---------------------------

۲-۵: حساسیت

محاسبه حساسیت به منظور:

(الف) تعیین حساسترین عنصر با دقت بیشتر محاسبه شده و از

جنس مرغوبتر استفاده شود.

(ب) حداقل کردن حساسیت با انتخاب مدار و مقادیر عناصر مناسبتر

(با توجه به درجه آزادی در انتخاب عناصر) صورت می گیرد.

اگر فرض  $y$  یکی از پارامترهای فیلتر باشد (فرکانس قطع، مشخصه

دامنه و ...) و داشته باشیم:

تابعی از عنصر  $x$   $y=f(x)$

در این صورت طبق تعریف داریم:

$$S_x^y = \frac{\frac{\Delta y}{y}}{\frac{\Delta x}{x}}$$

مثلاً اگر حساسیت  $y$  باشد و با تغییر  $x$  به اندازه  $1\%$ ،  $y$  به مقدار  $2\%$  تغییر خواهد کرد.

اگر تغییرات نسبی  $x$  و  $y$  کم بادش می توان نوشت  $S_x^y = x \frac{dy}{y dx}$

بعضی از خواص و روابط مفید در محاسبه حساسیتها بشرح ذیل هستند.

$$\left\{ \begin{array}{l} S_y^y = 1 \\ S_x^k = 0 \\ S_x^{yz} = S_x^y + S_x^z \\ S_x^{y/z} = S_x^y - S_x^z \\ S_z^y = S_x^y \cdot S_z^x \\ S_{\frac{1}{x}}^y = -S_x^y \end{array} \right. \quad \left\{ \begin{array}{l} \text{(K مقدار ثابت)} \\ \text{(Z, y تابعی از X)} \end{array} \right. \left\{ \begin{array}{l} S_x^{\frac{1}{y}} = -S_y^x \\ S_x^{y_1 y_2 \dots y_n} = S_x^{y_1} + S_x^{y_2} + \dots + S_x^{y_n} \\ S_x^{ky^n} = n S_x^y \end{array} \right.$$

روابط سمت راست، از ۶ رابطه اصلی سمت چپ نتیجه شده اند.

۳-۵: سنتز تابع تبدیل پائین گذر درجه ۲ (LP) [۲]

داریم:

$$\left\{ \begin{array}{l} (V_1 - V_a)G_1 = \left( V_a - \frac{V_2}{K} \right) G_1 + (V_a - V_2)C_2 s \\ \left( V_a - \frac{V_2}{K} \right) G_2 = \frac{V_2}{K} C_2 s \end{array} \right.$$

اگر بین دو معادله  $V_a$  را حذف کنیم، خواهیم داشت:

$$\frac{V_2}{V_1} = \frac{K}{1 + \frac{C_1(G_1 + G_2) + C_2G_2(1-k)}{G_1G_2} S + \frac{C_1C_2}{G_1G_2} S^2} = \frac{H_0}{1 + \frac{1S}{Q\omega_0} + \frac{S^2}{\omega_0^2}}$$

از مقایسه ضرایب، نتیجه می شود:

$$H_0 = K$$

$$\omega_0 = \sqrt{\frac{G_1G_2}{C_1C_2}}$$

$$Q = \sqrt{\frac{C_1C_2}{G_1G_2}} \frac{G_1G_2}{C_1(G_1 + G_2) + C_2G_2(1-K)}$$

ملاحظات کلی:

۱- سه معادله و پنج مجهول داریم. یکی از مجهولها را می توان با نرمالیزاسیون امپدانس مشخص کرد و بنابراین یک درجه آزادی خواهیم داشت.

۲- فقط حساسیت  $Q$  مهم است و هرچه  $K$  بزرگتر باشد، مهمتر می

گردد و بازای  $K=1$  حساسیت  $Q$  نسبت به عناصر می نیمم می شود ولی ممکن است نسبت به  $K$  حساس باشد.

۴-۵: سنتز تابع بالا گذر درجه ۲ (HP)

با استفاده از نتایج بدست آمده در مورد سنتز پایین گذر، سنتز بالا

گذر را بیان می کنیم. برای پایین گذر داریم:

اگر از تبدیل  $s \rightarrow \frac{1}{s}$  استفاده کنیم، می توان نوشت:

$$F(s) = \frac{H_0}{1 + \frac{1}{Q} \frac{s}{\omega_0} + \frac{s^2}{\omega_0^2}}$$

$$\frac{H_0}{1 + \frac{1}{Q} \frac{s}{\omega_0} + \frac{s^2}{\omega_0^2}} \xrightarrow{s \rightarrow \frac{1}{s}} \frac{H_0 s^2 \omega_0}{1 + \frac{1}{Q} s \omega_0 + s^2 \omega_0^2}$$

که اگر در رابطه فوق  $\omega_0 \rightarrow \frac{1}{\omega_0}$  و  $H_0 \rightarrow H_\infty$  تبدیل شود، رابطه تابع

فیلتر بالا گذر درجه دو بدست می آید.

۵-۵: سنتز تابع تبدیل میان گذر درجه دو (BP)

دو مدار بررسی می کنیم که اولی تا حدود  $Q=16$  قابل استفاده است

و دومی را می توان تا  $Q=100$  استفاده کرد.

در سنتز با یک Op.amp داریم:

$$\begin{cases} (V_1 - V_a)G_1 = V_a(G_2 + C_1s) + (V_a - V_2)C_2s \\ V_a C_1s = -V_2 G_3 \end{cases}$$

اگر  $V_a$  را حذف کنیم خواهیم داشت:

$$\frac{V_2}{V_1} = \frac{-\frac{G_1}{C_2}s}{\frac{G_3(G_1+G_2)}{C_1C_2} + G_3\left(\frac{1}{C_1} + \frac{1}{C_2}\right)s + s^2} = \frac{-\frac{H_p s}{Q\omega_0}}{1 + \frac{1}{Q\omega_0} + \frac{s^2}{\omega_0^2}}, H_p > 0$$

از اینجا به دست می آید:

$$\begin{cases} \omega_0 = \sqrt{\frac{G_3(G_1+G_2)}{C_1C_2}} \\ Q = \sqrt{\frac{G_3(G_1+G_2)}{C_1C_2}} \frac{C_1C_2}{G_3(C_1+C_2)} \\ H_p = \frac{G_1C_2}{G_3(C_1+C_2)} \end{cases}$$

ملاحظات کلی:

در اینجا ه پارامتر مجهول و سه معادله وجود دارد. اگر از نرمالیزاسیون استفاده کنیم، یک درجه آزادی داریم. حساسیتهای پارامترها نسبت به عناصر همه کوچکتر یا مساوی ۱ است. در حالت نرمالیزه  $C_1=1, \omega_0=1$  عناصر را بر حسب یکی از عناصر (مثلاً  $\frac{1}{100}$ )

بدرست می آوریم.

$$G_3 = \frac{C_2}{(1+C_2)Q}, G_1 = \frac{C_2H_p}{Q}, G_2 = (1+C_2)Q - \frac{C_2H_p}{Q}$$

برای  $Q$  کم می توان  $C_2$  را هر مقداری که  $G_2$  را منفی نکند، انتخاب نموده و بقیه عناصر را پیدا کرده و برای  $Q$  زیاد ممکن است، پراکنندگی عناصر زیاد شود. از نظر پراکنندگی خازنها داریم:

$$C_2 \text{ یا } \frac{1}{C_2} = \text{پراکنندگی خازنها}$$

لذا بهتر است  $C_2$  حتی الامکان به یک نزدیک باشد. برای  $Q$  زیاد، بزرگترین هدایتی  $G_2$  و کوچکترین آن  $G_3$  هستند، بطوریکه داریم:

$$G_2 = (1 + C_2)Q - \frac{C_2 H_p}{Q} \approx (1 + C_2)Q$$

$$\text{پراکنندگی هدایتها} = \frac{G_2}{G_3} = \frac{(1 + C_2)^2 Q^2}{C^2} = \left( \frac{1}{\sqrt{C_2}} + \sqrt{C_2} \right)^2 Q^2$$

حداقل پراکنندگی فوق بازای  $C_2 = 1$  رخ می دهد که از نظر خازنها نیز ایده آل است.

بنابراین می توان نوشت:

$$\frac{V_2}{V_1} = \frac{-H_p \frac{s}{Q}}{1 + \frac{s}{Q} + s^2}$$

$$G_1 = \frac{H_p}{Q}, \quad G_2 = 2Q - \frac{H_p}{Q}, \quad G_3 = \frac{1}{2Q}$$





مقدمه :

در طراحی و ساخت سیستمهای مخابراتی و صوتی و تصویری مهمترین موضوعی که وجود دارد این است که بتوانیم سیگنال فرستاده شده را به بهترین کیفیت دریافت کنیم و بیشترین شباهت بین سیگنال خروجی و ورودی برقرار باشد و در سیگنال صوت و تصویر اینکه شنونده و بیننده بهترین تصویر ممکن و با کیفیت ترین صدای دریافت کند. هر قدر هم که یک سیستم گیرنده با دقت و کیفیت طراحی شود باز هم به علل مختلف خروجیها بطور کامل دلخواه ما نخواهد بود و عوجاج سیگنالها و نویز محیط خروجی را خواب خواهند کرد سعی طراحان به این است که ادواتی را به مدار اضافه کنیم تا اینکه خروجیها به سیگنال ایده آل نزدیک شود. یکی از این مدارات متعادل کننده EQUALIZER است در بحث حاضر ما روی متعادل کننده های صوتی منمرکز خواهیم شد که در فرکانس صوت یعنی ۲۰ هرتز تا ۲۰ کیلو هرتز کار می کنند.

امروزه تمام ادوات صوتی مانند رادیو ، ضبط ، اکو ، آمپلی فایر و ... مدارات متعادل کننده به انواع مختلف دیجیتال و آنالوگ وجود دارد . که از لحاظ تعداد کانالهای فرکانسی نیز گوناگون می باشند بسته به نیاز معمولاً از ۳ کانال تا ۲۰ کانال در صورت دیده می شود که هر چه تعداد کانالها بیشتر باشد امکان کار روی صوت بیبشتر می شود در عین حال هزینه و حجم مدار وسیعتر خواهد شد . اصول کار اکولایزر بر اساس فیلترهای میان گذر می باشد که برای هر کانال فیلترهایی در نظر گرفته می شود در پروژه جاری سعی شده است که سیگنال صوت و روشهای تولید آن بررسی شود ضمن اینکه به ورودی و خروجی مدارات صوتی یعنی میکروفون و بلندگو نیز توجه شده است .

سپس به معرفی اکولایزر و نحوه کار کردن و روشهای ساخت آن پرداخته شده و همچنین بررسی انواع فیلترها و فیلترهایی که در پروژه جاری به کار رفته و طراحی آنها پرداخته شده است . در ادامه به نحوه ساخت

و پیاده سازی و طراحی این مدار آکوناله  
توضیح مدار و قسمتهای مختلف آن و توضیح  
در مرد آمپلی فایر بکار رفته در آن  
LM380 پرداخته شده است .

معرفی سیگنال صوت :

صوت عبارت از ارتعاشاتی است که قابل  
شنیدن باشد و این ارتعاشات را اجسام  
مادی مرتعش در اطراف خود منتشر می سازند  
.مبحثی از فیزیک که در آن از پدیده صوت  
بحث می شود اکوستیک نام دارد . هر گونه  
صوتی را که در نظر بگیریم از لحاظ  
احساسات مربوط به حس شنوایی دارای سه  
خاصیت اصلی است : شدت ، ارتفاع و طنین  
صوت . شدت صوت تاثیر از انرژی صوتی است که  
به عوامل مختلفی بستگی دارد :  
- مقدار انرژی است که در واحد زمان از  
واحد سطح عمود بر امتداد انتشار

عبور می کند

- دامنه ارتعاشات

- فرکانس ارتعاشات

- جرم واحد حجم از حجم مرتعش

- سرعت انتشار صوت در جسم مرتعش

شدت صوت را ممکن است به کمک خاصیت رزنانس زیاد کرد یعنی :

هر گاه در پهلوی جسك A که قابلیت ارتعاش کردن دارد جسمی مانند B را به ارتعاش در می آوریم اگر پریود مخصوص یکی از ارتعاشات آزاد جسم A مادی باشد باید دیوار ارتعاش جسم B در این صورت جسم A نیز به ارتعاش درخواهد آمد این پدیده را رزنانس و جسم A را رزناتور گویند .

قدرت منابع صوتی :

از روی محاسبه شدت صوت در يك نقطه معین می توان به قدرت منبع آن پی برد این موضوع برای انتخاب محل نطق و خطابه و مرز يك و غیر آن دارای کمال اهمیت است .

در مورد صحبت و در حدود فرکانس صدای انسان قدرت متوسط صوت ناطق در حدود میکرووات است . ولی باید در نظر داشت که انرژی فرکانسهای زیاد صدای انسانی در موقع صحبت با انرژی فرکانسهای کم اختلاف کلی دارد و ممکن است انرژی صوت

انسانی در موقع صحبت به هزار میکرووات نیز برسد .

ارتفاع صوت :

صدای خشن و کلفت را بم و صدای نازک و تیز را زیر و خاصیت زیر و بمی هر صوت را ارتفاع آن می نامند . صدای زیر ارتفاع بیشتری از صدای بم دارد .

ثابت شده است که زیر و بم بودن هر صدا با فرکانس آن ارتباط دارد یعنی هر اندازه فرکانس صدا بیشتر باشد صدا زیر تر و هر چقدر فرکانس آن کمتر باشد صدا بم تر است . نکته دیگر اینکه ارتفاع صوت به شدت صوت بستگی ندارد ولی ثابت شده که وقتی شدت صوت زیاد شود اگر صوت بم بوده بم تر و اگر زیر بوده زیر تر می شود .

حدود ارتفاع صوت :

گوشه‌های معمولی ارتعاشات با فرکانس کمتر از ۱۶ هرتز و بیشتر از ۳۸ کیلو هرتز را حس نمی کنند . ولی حد متوسط برای گوش انسان را بین ۲۰ هرتز و ۲۰ کیلو هرتز در نظر می گیرند .

هارمونیک ها :

وقتی در يك جسم ارتعاشاتي پيدا شوند که فرکانس آنها نسبت به یکدیگر مانند اعداد  $N \dots 2, 3, 1$  باشند در این صورت بم ترین آنها را ارتعاش اصلي و بقیه آن را هارمونیک آن صوت اصلي مي نامند .

طنین صوت :

تجربه نشان مي دهد که هرگاه يك نت مخصوص را یکدفعه با يك آلت موسيقي بنوازند در حالي که چشم را بسته باشند گوش بخوبي تشخيص مي دهد که این دو صدا از دو اسباب مختلف است . از اینجا معلوم مي شود که هر اسباب و آلت موسيقي در موقع ادای يك نت خاصيتي مخصوص به خود دارد . این کیفیت و خاصیت مخصوص به هر صدا را طنین صدا نامند .

براي بيان علت آن فرضیه هاي مختلفی وجود دارد ، بعضي آنها بواسطه وجود اختلاف فاز در دو صدا مي دانند ، بعضي معتقدند که طنین هر صوت مربوط به عده و نوع و شدت هارمونیک هايي است که با

صوت اصلي آن همراه است يعني مثلا در يك نت هارمونيك هايي دو ، چهار ، شش ، دوازده و بيست موجود است و در ديگري هارمونيك هايي شش و بيست .

روشهاي توليد صوت :

- ايجاد يك تك فرکانس بوسيله ارتعاش يك جسم مانند فنر و تركيب فرکانسهاي مختلف.

- كار مرتعش كه امواج عرضي روي آن منتشر مي شود و اين طور در نظر مي گيريم كه حرکت تعداد معيني از جرمهاي مساوي كه در طول تار بي جرمي به فاصله هاي مساوي قرار دارند و سپس اين تحليل را به تعداد بي شماری جرم بسط دهيم كه فاصله آنها بي اندازه كم است بدین ترتیب بي نهایت نقطه جرمدار تاره نقش خواهيم داشت كه حل آن معرفي بي نهایت فرکانس گوناگون ارتعاش است .

- ارتعاش ميله ها : نوع مهم ديگر انتشار موجهاي طولی در ميله است هنگامی كه آشفتگی موج طولی در طول



چنین میله ای منتشر شود جابجایی ذرات میله به موازات محور آن است اگر ابعاد عرضی میله نسبت به طول آن کوچک باشد هر سطح مقطع عمود بر محور را می توان واحد متحرکی گرفت در واقع هنگام انتشار موج طولی در میله ، تراکم و انبساط لایه ها سبب جابجایی نقاط میله در امتداد عرض می شود . . ولی اگر میله نازک باشد می توان حرکات جانبی لایه ها را نادیده گرفت کاربردهای میله های مرتعشی با موجهای طولی در وسائل آکوستیکی فراوان است . از جمله میله های استارزه فرکانس به ابعاد مختلف برای تولید صدا با ارتفاعهای مشخصی را می توان نام برد . در این میله ها فرکانس نسبت عکس با طول دارد .

- ارتعاشهای يك صفحه تخت : بر خلاف موارد قبلی این ارتعاش دو بعدی می باشد یعنی ارتعاش یعنی ارتعاش هر نقطه بستگی به وضع آن نسبت به محور دارد مانند پوسته گرد که از اطراف

بطور یکنواخت کشیده شده باشد و در آن نیروی برگرداننده وابسته به سختی در برابر نیروهای وابسته کششی قابل چشم پوشی است نمونه های آن پوسته کشیده شده روی دهانه طبل یا دیافراگم میکروخازنی است و دیگری ورقه نازک گذر است که عامل اصلی ارتعاش آن سختی جسم است از نمونه های آن دیافراگم های گوشی دهانه تلفنهای معمولی است

صوت ناشی از امواج تخت : که معمولا فرکانسی بالاتر از حد شنوایی دارند و معمولا در گوش ایجاد درد می کنند که این امواج سه بعدی هستند مانند صدای هواپیمای جت .

بلندگوها :

بلندگوی ایده آل باید دارای مشخصات زیر باشد :

۱- باید دارای کارایی الکترواستاتیکی نزدیک به صد در صد باشد .

۲- پاسخ صوتی که از آن خارج می شود در فاصله کامل فرکانسهای قابل شنیدن مستقل از فرکانس باشد .

۳- در صوت خروجی هارمونیک داخل نسازد و همچنین بوسیله مدولاسیون داخلی در آن عوجاج ایجاد نکند .

۴- سیگنالهای راکد به آن وارد می شوند بتواند عینا به همان شکل دوباره بسازد .

۵- قادر باشد صوت را در اطراف خود مستقل از راستای بخصوص منتشر کند .

۶- تا حد امکان از لحظ اندازه کوچک باشد .

شساختن بلندگویی که تمام خواص بالا را داشته باشد ممکن است مشکل باشد ولی سعی میکنیم حتی الامکان به این مشخصات نزدیک شویم .

دو نوعی که بیش از همه به کار می روند عبارتند از بلندگوهای دینامیکی و بلندگوهای بوق دار . هر دوی این بلندگوها از کوپلینگ الکترو دینامیکی که بین حرکت صفحه ای مرتعش به نام

مخروط بلندگو یا دیافراگم و جریان موجود در VOICE-COIL یا پیچک صوتی برقرار است استفاده می کنند. انواع دیگر کوپلینگ الکترو دینامیکی که برای این مقصود بکار می روند عبارتند از کوپلینگ الکترواستاتیک و کوپلینگ الکترومغناطیسی در گیرنده های تلفنی. بلندگوی دینامیکی:

مخروط بلندگو تابش خود را به یک طرف دیوارک بیکران مسطحی که بلندگو روی آن نصب شده می فرستد.

اتلاف نیز وجود دارد که مربوط به انعطاف مکانیکی ماده چنین است که برای محدود کردن حرکت مخروط در لبه خارجی آن و نیز در نزدیک پیچک صوتی نصب شده و سبب می شود که حرکت آزاد مخروط فقط در امتداد محور آن باشد. وقتی فرکانس حرکت دهنده بالا باشد مخروط بلندگو دیگر به شکل یک واحد حرکت نمی کند بلکه به منطقه های مختلف تقسیم می گردد. یعنی وقتی که بعضی از این منطقه های روبه بیرون در حرکتند منطقه های

دیگر حرکت رو به درون خواهند داشت .  
وقتی این عمل روی داد مقدار ثابت سربسته تغییر می کند . پیچک صوتی مستقیماً به صفحه لرزان اتصال دارد و می تواند در میزان شعاع مغناطیسی که امتداد آن عمود بر پیچش پیچک قرار گرفته به جلو و عقب حرکت کند . اگر میدان مغناطیسی را که در آن پیچک حرکت نمی کند یکنواخت فرض می کنیم نیروی راننده که به مخروط بلندگو وارد می شود متناسب است با جریانی که داخل پیچک جاری است . به علت انعطاف پذیری سطح تابنده بلندگوی مخروطی راستای انتشار پرتوهای صوتی آن وسیع است . این خاصیت بواسطه محدود بودن سرعت موجهای ارتعاشی عرض در مخروط است که سبب می شود حرکت قسمتهای محیطهای مخروط نسبت به حرکت پیچک صوتی و قسمت مرکزی مخروط بیافتد . وقتی زاویه مخروط بزرگتر شود خاصیت راستای پرتوهای انتشار یافته اند از بلندگو کم شود . یعنی این خاصیت در زاویه های بزرگتر کمتر از

وقتی است که زاویه کوچک باشد. علت این است که در حالت نخست سختی موثر سطح بلندگو کمتر است. سر انجام در فرکانسهای بالاتر از فرکانس تصلی رزونانس مربوط به سطح مخروط، سخت نبودن آن سبب می گردد که قسمتهای مختلفش با فاز مخالف به ارتعاش در آیند در نتیجه شعاع موثر مخروط با زیاد شدن فرکانس کم می شود. که سبب وسعت صدای منتشر شده از بلندگو می گردد. دو اثری که در کم کردن شعاع موثر مخروط پیدا می شود عبارت است از کم شدن مقاومت تابی که سبب کم شدن مقدار بازداره آکوستیکی در فرکانسهای زیاد می گردد با وجود این تا حدودی این کاهش بر اثر کم شدن جرم موثر متعلق به مخروط جبران گردد. در فرکانسهای کم که برای انتقال حرکت مرکز مخروط و رسیدن آن به حلقه بیرونی وقت کوتاهی نسبت به پریود ارتعاش لازم است می توان فرض کرد که مخروط مانند سطح سختی ارتعاش می کند. سرعت انتشار موجهای ارتعاشی عرضی

در مخروط کاغذی عموماً تابع کلفتی ، سختی و زاویه مخروط و همچنین تابع فرکانس وارد به آن است با وجود این در مخروطهای که معمولاً در تجارت بکار می رود سرعت مشاهده شده در حدود ۵۰۰ متر بر ثانیه است. در نتیجه برای رسیدن هر نوع آشفته‌گی ، حرکتی از پایین به حلقه بیرونی مخروطی به زاویه ۱۲۰ که ۵۰۱ متر شعاع آن باشد زمانی در حدود ۱/۴ ثانیه بیشتر لازم نیست و بنابراین می توان بطور معقولی فرض کرد که در فرکانس کمتر از ۵۰۰ هرتز مخروط به شکل يك واحد یکپارچه حرکت می کند.

در فرکانسهای بالا دیگر مخروط به صورت یکپارچه ارتعاش نمی کند بلکه ارتعاش آن در منطقه های جداگانه ای که بوسیله دایره های گرهی از یکدیگر جدا می گردند انجام می پذیرد. دامنه ارتعاش در منطقه بیرونی نسبتاً کوچک است. چنانچه با تقریب می توان گفت ارتعاشها فقط از قسمت مرکزی با شعاع و جرم خاص که با زیاد شدت فرکانس کم می شود

منتشر می شوند. این کاهش در شعاع مؤثر مخروط صورت می گیرد سبب می شود ایستادگی مؤثر به تشعشع تقریباً با  $\left(\frac{a'}{a}\right)^2$  کم شود.

چون این دستگاه در فرکانسهای بالا با جرم کنترل می شود بنابراین امیدانس مکانیکی آن مساوی است با  $Z_m = (m_c + m'_p)$ . اگر از  $m'_p$  بکاهیم و بر فرکانس بافزائیم  $Z_m$  با سرعتی که پیستون سخت زیاد می شد افزایش نمی یابد. زیرا در پیستون سخت  $m_p$  به مقدار ثابتی باقی می ماند.

-نتیجه این دو اثر این است که کارایی بلندگویی مخروطی برای فرکانسهای بیش از ۱۰۰۰ هرتز تا اندازه ای افزایش می یابد و اگر بخواهیم که مخروط کاغذی زیاد تقریباً مانند پیستون با شعاع کوچکتر ارتعاش کند این منظور را می توان تا حدود زیادی بدین سان تأمین کرد که مخروط را با تعداد زیادی قطعات چینی دایره ای بسازیم وقتی که باند گو را بوسیله تقویت کننده با لوله های



تخلیه شده به ارتعاش درآوریم بسیار دشوار است که در داده آن را به مقدار معینی مستقل از فرکانس نگاهداریم. این دشواری به خصوص در فرکانسهای بالا زیاد می شود. در این فرکانسها امپدانس الکتریکی  $Z_1$  به سرعت با زیاد شدن رامتانس القایی WLE زیاد می گردد در نتیجه وقتی که ولتاژ ثابتی را به دو قطب ورودی تقویت کننده متصل سازیم پاسخ آگوستیکی بدست می آید نسبت به منحنی پاسخ بلندگویی که توان مفروض ثابتی به آن وارد ساخته باشیم با سرعت بیشتری تنزل می کند. حل مسئله یکنواخت نگهداشتن باز داده آگوستیکی بلندگوها در فرکانسهای پائین دشوارتر است از حل همین مسئله در فرکانسهای بالا یکی از روشهای بهتر کردن پاسخ بلندگو در فرکانسهای کم این است که شعاع بلندگو را زیاد کنیم. با وجود این افزایش کارایی بدینوسیله بر طبق انتظار نخواهد بود زیرا اگر جرم بلندگو هم زیاد می شود. راه دیگر تقویت پاسخ در

فرکانس پائین این است که سختی سیستم تعلیق را کم کنیم تا در نتیجه فرکانس رزونانس مکانیکی کاهش یابد.

ولی اگر سختی را زیاد کم کنیم جابجایی مخروط در فرکانسهای پائین خیلی زیاد می شود و این ممکن است تداخل هارمونیکها را موجب شود که این تداخل هرچقدر هم کم باشد اثر نامطلوب دارد زیرا موجب تیزی صوت و غیرطبیعی شدن آن می شود روش دیگر اصلاح بلندگو در فرکانسهای پائین این است که بلندگو را در نوعی جعبه که سبب تقویت خروجی می شود سوار کنند. گروهی از اینگونه جعبه ها خروجی با اینگونه تقویت می کنند که مقاومت تشعشعی را که بر مخروط بلندگو وارد می شود نسبت به بلندگویی که در دیوار نصب شده باشد افزایش می دهند.

جمع شرایط لازم برای تأمین خروجی مطلوب در فرکانسهای بالا و پائین امکان پذیر نیست بنابراین برای اینکه بلندگویی جهت استفاده در فاصله وسیعی از فرکانسها داشته باشیم لازم است حداقل

دو بلندگو به کار بریم که یکی برای فرکانسهای پائین و دیگری برای فرکانسهای بالا مطلوب باشد. هر يك از این دو بلندگو بوسیله يك شبکه الكتريكي متوازن به تقویت کننده متصل می گردند تا این شبکه به هر کدام از آنها فرکانسي را انتقال دهد که پاسخ آن واحد در آن فرکانس نسبتاً پذیرفتني و یکنواخت باشد.

بلندگوهاي بوق دار:

هرگاه به چشمه صوت کوچکی بوق مناسبی متصل سازیم خروجی آن در فرکانسهای پائین بهتر می شود. در حقیقت عمل چنین بوقی مانند عمل ترانسفورماتور است. یعنی امپدانس بار هوایی را که معمولاً چگالی آن کم است با امپدانس پیستون مرتعش که جرم نسبتاً بیشتری دارد بطور مؤثري متوازن می سازد، در فرکانسهای بالا اثر بوق قابل صرف نظر است زیرا فرکانسهای بالا که از چشمه صوت برمی خیزد معمولاً بصورت تابه باریک منتشر می گراند و از اینرو دیواره های دیواره

هاي بوق اثر زيادي ندارد. مهمترين خصوصيت بوق اين است كه امپدانس گلوي آن با فرکانس تغيير مي کند اما امپدانس گلو نیز تابع سطح گلوي بوق، دهانه آن و ميزان ازدياد سطح مقطع قائم بوق است. وقتي سطح دهانه بوق بسيار زياد باشد به امپدانس گلو ناچيز است و در اين حالت تغيير امپدانس با فرکانس در درجه اول تابع شکل بوق است. میکروفونها:

میکروفون وسیله ایست که انرژی آکوستیکی را به انرژی الکتریکی مبدل می سازد که اگر در هوا کار کنند به آنها میکروفون و اگر در آب کار کنند هیدروفون گویند.

میکروفونها برای دو مقصود عمده بکار می روند، یکی برای تبدیل گفتار یا موسیقی به سیگنالهای الکتریکی که به وسیله انتقال یا بوسیله عمل دیگری گفتار یا موسیقی را دوباره تولید کند، دوم میکروفونها را به عنوان دستگاه اندازه گیری به کار می برند اینگونه

که انرژی سیگنالهای آگوستیکی را به وسیله آنها به جریان الکتریکی تبدیل می کنند و این جریان را به دستگاههای اندازه گیری وارد کنند.

پدیده های فیزیکی گوناگونی برای تبدیل انرژی آگوستیکی به انرژی الکتریکی مورد استفاده قرار می گیرند این پدیدهها شامل القای الکترومغناطیس، اثر پیزوالکتریم و فشردن مغناطیسی و تغییرات ظرفیت خازن و تغییرات مقاومت گرد ذغال می باشد. قبلاً میکروفون کربن دار پیشتر بکار می رفت ولی اکنون می توانیم انواع دیگری که حساسیت آنها خیلی کمتر است مانند میکروفونهای الکترودینامیک، بلوری و خازنی را استفاده کنیم ولی در عوض خوبی این میکروفونها این است که پاسخ آنها خیلی یکنواخت تر و نویز در آنها وجود ندارد.

اگر پاسخ الکتریکی میکروفون مربوط به تغییر اثر فشار آگوستیکی باشد آندامیکروفون فشاری می نامند. و اگر به تغییرات گرادیان فشار مربوط باشد

میکروفون گرادیان فشار گویند. همچنین آنها را به دو دسته صوت توانی و صوت کنترلی تقسیم می کنند. در انواع صوت توانی انرژی صوتی موج تابش موجب پیدایش انرژی الکتریکی در مدار میکروفون می شود در انواع صوت کنترلی موجهای آکوستیکی فقط جریان الکتریسیته ای را که از باتری یا منبع توان دیگری به میکروفون می رسد کنترل می کند.

میکروفون زغالی:

معمولاً در دستگاههای تلفن و رادیو برای مقاصد ارتباطی به کار می روند در این موارد خروجی الکتریکی نسبتاً زیاد، کمی قیمت و دوام آنها بیش از موارد دیگر اهمیت دارد. عمل این میکروفونها تابع عمل تغییر مقاومت کوچکی است. که از گرد زغال پوشیده است که آنرا دکمه زغالی نامند. در وسط دیافراگم زایده ای نصب شده که از طرف دیگر به دکمه زغالی متکی است. وقتی دیافراگم جابجا شود زایده متصل به آن فشار به زغال را تغییر می دهد و در نتیجه مقاومت الکتریکی از ذره

اي به ذره اي دگر تيز تغيير مي كند. بطوري كه مقاومت كلي آن حدود ۱۰۰ اهم است و بطور خطي تغيير مي كند و با توجه به باتري كه درون ميكروفون وجود دارد سيگنال بوجود مي آيد.

ميكروفون خازني: دستگاهي است كه عمل آن تابع تغييرات ظرفيت الكتريكي بين يك صفحه ثابت و يك ديفراگم است كه خيلي محكم از اطراف كشيده شده است. اين ميكروفون نقصهاي متعددي دارد از جمله اينكه: امپدانس دروني آن بسيار است و به دليل همين خاصيت است كه در وقت استفاده آنرا با يك تقويت كننده مقدماتي همراه مي سازند و اين كار باعث مي شود امپدانس زيادي كه براي كوپل ميكروفون با تقويت كننده لازم است توليد نويز كند. براي اين ميكروفون يك ولتاژ متغير بين ۲۰۰ تا ۴۰۰ ولت لازم است كه آنرا معمولاً از باتري مي گيرند.

بواسطه اين نقصها از اين نوع كمتر استفاده مي شود و به جاي آنها از ميكروفونهاي بلوردار يا الكتروديناميك

بکار می رود ولی کاربرد آن به عنوان دستگاه استاندارد اولیه جهت تنظیم وسایل در پژوهشهای آکوستیکی به علت دقت زیادی که میکروفون خازنی در موقع ضبط صورت دارد می باشد.

میکروفونهای پیزوالکتریک:

در این نوع بلورها یا دی الکتریکهایی به کار می روند که این خاصیت را دارند که قوتی تغییر شکلی در اثر فشار موجهای صوتی در آن پیدا شود بطور الکتریکی پلاریزه شده و ولتاژی که تابع خطی تغییر شکل مکانیکی وارد است ایجاد می کنند. انواع این میکروفونها را می توان با وارد ساختن اختلاف پتانسیل متناوب به طرفین آنها به یک منبع صوتی ضعیف تبدیل کرد. یکی از عیبهایی که این مواد دارند این است که آنها خراب می شود (در اثر شرایط محیط) و گاهاً خاصیت دی الکتریک در آنها بسیار متغیر است و این موضوع به حساسیت ولتاژ بلور تأثیر می گذارد.

بلوری به اسم ADP عموماً در میکروفونهای بکار می رود که باید در دمای زیاد کار



کنند که می توانند بدون خراب شدن در دمای بیش از ۲۰۰ درجه فارنهایت کار کنند. عنصر متحرک میکروفون را باید طوری طرح ریزی کرد که حرکت آن بوسیله سختی دستگاه نصب کنترل شود در نتیجه باید ترتیب دهیم که فرکانس اصلی رزونانس دستگاه شامل دیافراگم سوزن اتصال تا اندازه ای بالاتر از فرکانسی باشد که می خواهیم دستگاه در آن کار کند. این میکروفونها در موقع ایراد خطابه های عمومی بکار می روند.

میکروفونهای الکترودینامیک یا پیچک متحرک:

شامل دیافراگم سبکی است که سیم پیچ کوچکی بطور یکپارچه به آن اتصال دارد چنانکه دیافراگم و پیچک یک جسم سخت را تشکیل دهند. اثر موجهای صوتی بر دیافراگم سبب می شود که پیچک در میدان مغناطیسی ثابت و دائمی حرکت کند و در نتیجه نیروی محرکه در آن پیدا شود.

نویز:

در کل چیزی که ما به عنوان صوت می شناسیم به سه دسته زیر تقسیم می شود:

۱-گفتار

۲-موسیقی

۳-نویز

گفتار و موسیقی اصوات مطلوبی هستند ولی نویز که همیشه در تمام فرکانسها وجود دارد عامل مخربی است که مطلوب ما نمی باشد و سعی ما بر آن است که آنرا از بین ببریم یا اینکه به حداقل برسانیم که یکی از مهمترین وظایف اکولایزر مطلوب کردن صوت می باشد و حذف فرکانسهایی که مطلوب گوش نیستند ولی وجود دارند.

اکولایزر:

انتقال بدون اعوجاج

سیستم انتقال سیگنال به مفهوم عام به کانال یا مدار الکتریکی اطلاق می شود که اطلاعات یا سیگنال الکتریکی ورودی را به خروجی خود انتقال دهد. مثال برای این سیستم می تواند یک مدار فیلتر پائین گذر RC یا یک زوج سیم ساده و یا خط مخابرات نوری لیزری پیچیده باشد. معذالك می توان

گفت که کلید سیستم های انتقال دو خصلت مهم را دارا هستند. ویژگی اول ذخیره انرژی است که باعث تغییر شکل سیگنال خروجی می گردد و ویژگی دوم اتلاف توان داخلی سیستم است که سبب کاهش مقدار سیگنال خروجی می شود.

در يك سیستم انتقال یا کانال مخابراتی اگر سیگنال خروجی کپی و المثنای دقیقی از سیگنال ورودی باشد انتقال مذکور را انتقال بدون اعوجاج می نامند. در این تعریف منظور از کپی آن است که دامنه خروجی می تواند از دامنه ورودی کوچکتر یا بزرگتر بود و خروجی نسبت به ورودی دارای تأخیر زمانی معینی باشد بنابراین

$$y(t) = kt(t - t_d)$$

که در این رابطه  $K$  بیانگر تغییری دامنه و  $t_d$  نماینده تأخیر زمانی خروجی ( $t$ ) نسبت به ورودی  $\frac{dy(t)}{dt}$  است از طرفین رابطه قبل اگر تبدیل فوریه بگیریم.

$$Y(f) = kx(f) \exp(-j\omega t_d)$$

تابع تبدیل سیستم انتقال بدون اعوجاج عبارت است از

$$H(f) = \frac{Y(f)}{X(f)} = k \exp(-j\omega t_d)$$

به عبارت دیگر سیستمی می تواند انتقال بدون اعوجاج را انجام دهد که پاسخ فرکانسی آن ثابت و پاسخ فرکانسی تغییر فاز آن خطی باشد یعنی

$$|H(f)| = k$$

$$\arg H(f) = -2\pi f t_d \pm m\pi$$

باید توجه شود که شرایط فوق برای سیستم انتقال بدون اعوجاج فقط در محدوده فرکانسهایی که سیگنال ورودی محتوای طیفی عمده قابل توجه را دارد ضروری است.

بهرحال اغلب اغلب سیستم های انتقال همیشه مقداری اعوجاج در سیگنال انتقالی ایجاد می کند. اعوجاجی را که سیگنال های مختلف ایجاد می شود می توان به دو گروه تقسیم کرد.

۱- اعوجاج خطی

۲- اعوجاج غیرخطی

اعوجاج خطی در سیستم های خطی رخ می دهد شامل دو نوع اعوجاج دامندد اعوجاج

تأخیر است. اعوجاج دامنه هنگامی رخ می

دهد که

$$|H(f)| \neq K$$

اعوجاج تأخیر هنگامی به وجود می آید

که

$$\arg H(f) \neq -2\pi_a f \pm m\pi$$

اعوجاج غیر خطی در سیستم هائی که

عناصر غیر خطی داشتند تابع تبدیل برای

آنها قابل تعریف و اعمال نسبت به وجود

می آید.

- اعوجاج خطی و متعال کننده ها

در سیستم های خطی تغییری ناپذیر بر حسب

زمان بواسطه غیر ایده آلی بودن دامنه

یا فاز تبدیل و یا هر دو آنها اعوجاج

به وجود می آید. فرض کنید پالسی در

فاصله زمانی  $(t_1 - t_2)$  قرار دارد و خارج از

این فاصله صفر است از سیستمی یا

کانالی خطی با مشخصه های ایده آلی

انتقال می یابد. اگر طیف فوریه چنین

پالسی را به خاطر آوریم مؤلفه های

طیفی پالس چنان تعادل امل و ظریفی از

دامنه و فاز دارند که با جمع شدن آنها

پالس مذکور ایجاد می شود. انتقال پالس از کانالی که شرایط انتقال بدون اعوجاج را ارضا کند باعث به هم خوردن تعادل مذکور نمی شود. چون کانال بدون اعوجاج تمام مولفه ها را در ضریبی ثابت ضرب کرده و هر مؤلفه را به یک اندازه ثابت دچار تأخیر می نماید. حال اگر مشخصه دامنه کانال ثابت نباشد آن تعادل ظریف به هم خورده و مجموع کلید مؤلفه ها با هم جمع شده و موجی را ایجاد می کند که در خارج از فاصله  $(t_1 - t_2)$  دیگر صفر نیست. اگر مشخصه فاز کنترل بر حسب فرکانس ایده آل یا خطی نباشد همان پدیده رخ می دهد. معمولترین نوع ایجاد اعوجاج دامنه تضعیف یا تقویت اضافی فرکانس های بالا یا پائین طیف سیگنال است. اگرچه توصیف این پدیده در حوزه فرکانس امر ساده ای است تحلیل آن در حوزه زمان حتی در مورد سیگنال های بسیار ساده کار آسانی نمی باشد.

اگر مشخصه فاز کانال خطی نباشد مؤلفه های فرکانسی مختلف دچار تاخیرهای زمانی متفاوت شده و اعوجاج حاصله را اعوجاج فاز یا تأخیر می ماند. البته باید در مفهوم تاخیر زمانی ثابت و تغییر فاز ثابت دقت شود. تأخیر زمانی ثابت برای انتقال بدون اعوجاج ضروری است ولی تغییر فاز ثابت سبب اعوجاج می گردد. علت این امر بدیهی است چون تأخیر زمانی هر مؤلفه فرکانسی سیگنال عبارت خواهد بود از تغییر فاز ثابت تقسیم بر حاصلضرب فرکانس آن در  $2\pi$ ، به عبارت دیگر

$$t_d(f) = -\frac{\arg H(f)}{2\pi f}$$

و در نتیجه تاخیر زمانی مؤلفه های فرکانسی ثابت نبوده و خروجی کانال دچار اعوجاج تاخیر خواهد شد. اعوجاج تاخیر در انتقال پالس ها مسأله مهمی بوده و کوشش های فراوانی به منظور ترمیم تاخیر انتقال در سیستم های داده های دیجیتال به عمل آمده است. از طرف دیگر گوش انسان به حد زیاد به اعوجاج

تاخیر حساس نبوده و بدین علت این نوع تاخیر کمتر در انتقال صوت و موسیقی مورد توجه قرار می گیرد.

از نظر تئوری، اعوجاج خطی دامنه و تأخیر را می توان با استفاده از مدارهای تعادل سازی از بین برد. شکل زیر متعادل کننده ای با تابع تبدیل  $H_e(f)$  را که با کانال اعوجاج  $H_{eq}(f)$  است نشان می دهد.

با توجه به اینکه تابع تبدیل کل  $H(f) = H_e(f)H_{eq}(f)$  است خروجی نهایی هنگامی بدون اعوجاج است که:  $H_e(f) = H_{eq}(f)H \exp(-j\omega t_d)$  باشد بطوریکه  $k$  و  $t_d$  می توانند مقادیر نسبتاً اختیاری را داشته باشند.

$$H_{eq}(f) = \frac{K \exp(j\omega t_d)}{H_e(f)} \quad \text{بنابراین}$$

البته به ندرت متعادل کننده ای را می توان طراحی کرد که رابطه بالا را دقیقاً رعایت کند ولی در عمل با تقریب های عالی اعوجاج خطی را به سطوح قابل تجمعی رسانده اند. احتمالاً قدیمی ترین روش تعادل سازی استفاده از پیچک های باردهی در زوج سیمهای بهم پیچیده تلنی



است. این پیچک های خود القاء های فشرده ای هستند که بطور شفت در دو سر خط و در فواصل تقریباً یک کیلومتر قرار داده شده و پاسخ فرکانسی دامنه بهتری را به وجود می آورند.

اخیراً از متعادل کننده های خط تاخیر انشعابی یا فیلتر ترانسور سال استفاده می گردد جهت آشنایی با طرز کار این فیلتره عنوان متعادل کننده شکل قبل را در نظر بگیرید خروجی  $y(t)$  عبارت است

$$y(t) = c_{-1}x(t) + c_0x(t - \Delta) + c_1x(t - 2\Delta)$$

$$H_{eq}(f) = c_{-1} + c_0 \exp(-j\omega\Delta) + c_1 \exp(-j\omega 2\Delta)$$

$$H_{eq}(f) = (c_{-1}e^{j\omega\Delta} + c_0 + c_{-1}e^{-j\omega\Delta})e^{j\omega\Delta}$$

اگر فیلتر از  $2M$  مدار تاخیر و  $(2M+1)$  ضرب کننده تشکیل یافته باشد رابطه بالا را می توان به صورت زیر نوشت

$$H_{eq}(f) = \left[ \sum_{m=M}^{+M} C_m \exp(-j\omega m\Delta) \right] \exp(-j\omega m\Delta)$$

رابطه بالا شکل سری نمایی فورید با دوره تناوب فرکانسی  $\frac{1}{\Delta}$  را دارد بنابراین اگر بخواهیم کانالی مانند

$H_e(f)$  را در  $|f| < W$  متعادل نماییم می توان طرف راست رابطه بالا را با سری فوریه که دوره تناوب آن  $\frac{1}{\Delta} \geq W$  (که در نتیجه  $\Delta$  تعیین می شود) تقریب زده و پس از تخمین تعداد جملات (که  $M$  را تعیین می کند) ضریب بهره انشعابها را بر اساس ضرایب سری بدست آورد. در بسیاری از موارد بعلت مشخصه های کانال ضریب بهره انشعابها باید گاه به گاه تنظیم شود. در شبکه های مخابرات سوئیچی مانند سیستم های تلفنی که مسیر بین مواد و مقصد از قبل قابل تعیین نیست تعادل سازی قابل تنظیم از اهمیت خاصی برخوردار است متعادل کننده های وفقی پیچیده که ویژگی اصلی آنها تنظیم اتوماتیک است بریا موارد فوق طراحی و مورد استفاده قرار گرفته اند.

اکولایزر دیجیتال:

در طراحی سیستمهای PAM باند پایه پاسخ فرکانس کانال  $H_e(f)$  را کاملاً معلوم فرض می کنند و بر این اساس سیستمهای PAM را برای تولید تداخل بین سمبلها

برابر صفر طراحی می کنند. تقریباً در تمام سیستمهای واقعی به دلیل طراحی غیر کامل فیلتر اطلاعات ناقص در مورد مشخصات کانال و تغییرات در مشخصات کانال و غیره بالاجبار مقداری ISI باقی می ماند. تنها راه تخفیف اعوجاج باقیمانده استفاده از فیلتر یا فیلترهای قابل تنظیم در داخل سیستم به منظور جبران اعوجاج می باشد این فرایند بوسیله این ادوات انجام می شود. این متعادل کننده ها بین فیلتر گیرنده و مبدل A/D قرار می گیرند مخصوصاً در سیستمهایی که با خطوط تلفنی کار می کنند که در آنها مشخصات خط خاص از قیب معلوم نیست.

پس در واقع در سیستمهای دیجیتال هم طراحی اکولایزر مانند آنالوگ می باشد و بعد از عمل آن سیگنال دیجیتال می شود. واضح است که فیلتر باید دارای پاسخ  $H_{ea}(f)$  باشد به طوری که وقتی پاسخ فرکانس واقعی کانال در آن ضرب شود حاصل برابر با پاسخ فرکانسی فرضی

کانال  $H_{ea}(f)$  باشد که در طراحی مورد استفاده قرار گرفته است. با توجه به اینکه فقط به شکل موج خروجی در چند لحظه نمونه برداری از قبل تعیین شده علاقه مندییم طراحی فیلتر خیلی ساده تر خواهد بود. متعادل کننده ترانسورسال از یک تأخیر با شیرهایی به فاصله  $T_s$  ثانیه از یکدیگر تشکیل شده است. هر شیر توسط یک ضریب تقویت متغیر به یک تقویت کننده جمع کننده متصل می شود. این متعادل کننده از این نظر که یک پیک تداخل بین سببها را حداقل می کند بهینه است. عیب اصلی آنها افزایش توان اغتشاش در ورودی جدول A/D می باشد، اما این اثر عموماً بیشتر از مقدار کاهش ISI می باشد.

متعادل کننده های خودکار:

طراحی و تنظیم ضرایب تقویت شیرهای نوع قبلی حل یک دستگاه معادلات همزمان را ایجاب می کند. روش دستی آماده سازی آن مراحل زیر را لازم دارد:

۱- ارسال یک پالس آزمایشی توسط سیستم

۲- اندازه گیری خروجی فیلتر گیرنده در لحظات نمونه برداری

۳- بدست آوردن ضرایب تقویت شیرها

۴- تنظیم ضرایب تقویت روی شیرها

در سالهای اخیر برای تنظیم ضرایب تقویت سیستمهای خودکار با دقت بالا و به سادگی قابل ساخت پیشنهاد شده اند. که معمولاً به دو گروه تقسیم می شوند:

نوع پیش تنظیم Preset که از یک دنباله پالسهای مخصوص قبل از ارسال اطلاعات واقعی و یا در فواصل قطع اطلاعات واقعی استفاده می کند.

نوع وفقی Adaptive که بطور پیوسته و در هنگام ارسال اطلاعات واقعی و عمل روی اطاعات خود را تنظیم می نماید. متعادل کننده خودکار برای رسیدن به ضرایب تقویت بهینه برای شیرها از روشهای تکراری استفاده می کنند.

متعادل کننده پیش تنظیم:

در این سیستم مؤلفه های بردار خطا  $C^k$  توسط ارسال یک دنباله پالسهای با فاصله زیاد از یکدیگر توسط سیستم و

مشاهده خروجی آن در لحظات نمونه برداری اندازه گیری می شوند. برای تنظیم ضرایب تقویت شیرها از یک نمونه ثابت استفاده می شود. نمونه برداری خروجی فیلتر با به کار بردن یک مدار تنظیم وقت که توسط یک آشکارساز پیک راه اندازی می شود، انجام می پذیرد. نمونه مرکزی با  $\pm 1$  مقایسه شده و علامت مؤلفه خطا بدست می آید. علامت سایر مؤلفه های خطا از روی خروجی فیلتر بدست می آید. مرحله راه اندازی ممکن است شامل صدها پالس شود. مسئله مهم در راه اندازی وجود اغتشاش در راه اندازهای مشاهده شده می باشد. با بدست آوردن متوسط آن برابر تعدادی از پالسهای آزمایشی می توان اثرات اغتشاش را به طریقی به حداقل رسانید.

متعادل کننده وقفی:

بردار خطا در این نوع بطور پیوسته و در حین ارسال اطلاعات تخمین زده می شود. این شماها قدرت تطبیق با تغییرات در هنگام ارسال اطلاعات را داشته و

نیازی به مرحله طولانی راه اندازی ندارد. این نوع در عمل بیشتر به کار می رود، دقیق تر، جامع تر و ارزانتر از انواع قبلی است.

به علاوه مشکل تنظیم وقت را برای آغاز داده می باشد، هرگاه بطور صحیح کار کند تخمین خطا دقیق بوده و حلقه، تغییرات در مشخصات کانال را به سادگی دنبال می کند، برای غلبه به این مشکل غالباً از یک سیستم هایبرید استفاده می شود که در آن انتقال داده ها در یک زمان کوتاه که سیستم خاموش است به تأخیر افتاده و در این زمان یک دنباله شبه تصادفی ارسال و دوباره در گیرنده تولید می شود. هنگامی که این کار تا حدودی خوب انجام می پذیرد (متعادل کردن) متعادل کننده به حالت وفقی منتقل شده و ارسال اطلاعات آغاز می شود.

توضیح کلی در مورد کل مدار:

این اکولایزر طراحی شده که شکل کلی آن موجود می باشد برای فرکانسهای صوتی

طراحی شده که ملاً با بهره گرفتن از ۶ فیلتر میان گذر که طراحی هر کدام از نظر گذشت توان دخالت در صورت ورودی و کار روی آن در ۶ کانال مختلف را دارا می باشد.

فیلترهای استفاده شده همگی از دو عدد Opump، 741 استفاده می کنند که با توجه به فرکانسی که برای هر کدام مد نظر بود خازنها و مقاومتهای مختلفی در اطراف آنها وجود دارد که طراحی و مقادیر آنها را قبلاً اشاره کردیم.

نحوه دخالت ما در هر کدام از اینها از لحاظ فرکانسی ۶ عدد پتانسیل متری است که سیگنال ورودی از طریق آنها وارد فیلترها می شود. با تغییر این مقاومت بهره فیلتر کم و زیاد می شود و می توان کارکرد کد یک فیلتر کاملاً قطع باشد یعنی فرکانس مربوط به خود را اصلاً عبور ندهد یا اینکه آخر فرکانس را بطور کامل عبور دهد یا چیزی بین اینها تا اینکه کیفیت مناسب حاصل شود.



همانطور که ملاحظه می شود خروجی این فیلترها به ۶ عدد پتانسیل متر دیگر می رود و از آن وارد یک Opamp که آن هم 741 است می شود. این در طبقه روی هم این عمل را انجام می دهند که دامنه هرکدام از فرکانسها را به دلخواه می توان کم و زیاد کرد و این دومین محلی است که استفاده کننده می تواند کیفیت سیگنال را آنطور که می خواهد تغییر دهد.

خروجی این طبقه نهایتاً به یک Power Amp می رود که کل سیگنال که در طبقات قبلی ابتدا تجزیه شده و سپس دوباره ترکیب شد را به آن می دهد و دوباره از طریق یک پتانسیل متر که بر خلاف ۱۲ پتانسیل متر قبلی که ۱۰ کیلو اهمی بودند، ۵۰ کیلو اهمی می باشد می توان دامنه کل سیگنال را کم و زیاد کرد و خروجی را از طریق یک بلندگو دریافت کرد.

کل تغییرات از لحاظ دامنه جزئی یا دامنه کلی یا هر کدام از فرکانسها در آن تقریباً قابل درک است. نحوه بایاس و

پایه های آی سی LM380 در ادامه خواهد آمد همچنین توضیح مختصری در مورد عملکرد آن.

در زمینه بایاس کلی مدار باید توجه کرد که بین ولتاژ مثبت و زمین و همچنین ولتاژ منفی و زمین از دو خازن نسبتاً بزرگ بزرگ 220 میکروفارادی استفاده می شود که برای حذف نویزهای موجود و همچنین بهتر شدن Opamp ها که معمولاً حساس می باشند بکار رفته اند.